

The Study of Compounding in Persian Based on Natural Morphology

Fateme Koushki¹
Zahra Mozaffari²

Natural morphology is one of the natural linguistic approaches. Naturalness is one of the key concepts in this field which does not amount to repetition or simplicity. It is a basic principle in linguistic approaches and is based on empirical evidences. Naturalists believed that a morphological process or construction is natural when having a wide distribution or being acquired sooner in the language learning process or showing resistance to language change or being the latest element forgotten in language aphasia. Naturalness of process and construction is in opposite relation with markedness i.e. the more unmarked is the morphological process, the less natural it is and vice versa. In this paper the structure of compound nouns, adjectives and verbs have been examined based on criteria of natural morphology. The paper has two main sections including: compounding process in Persian and the study of compound nouns, adjectives and verbs based on natural morphology.

Key Words: *Natural morphology, compound nouns, compound adjectives, compound verbs, naturalness criteria*

^{1,2} –M.A. graduate in Linguistics, Alzahra University

بررسی فرایند ترکیب در زبان فارسی بر اساس نظریه صرف طبیعی

فاطمه کوشکی^۱

زهرا مظفری^۲

چکیده

صرف طبیعی رویکردی صرفی از رویکردهای زیانشناسی طبیعی است. مفهوم طبیعی بودن از مفاهیم کلیدی در این حوزه است. طبیعی بودن را نباید با تکرار یا ساده بودن یکی دانست بلکه این خود یک اصل اساسی در رویکردهای زیانشناسی است که متکی بر شواهد تجربی است. طبیعی‌گرایان بر این اعتقادند که فرایند صرفی یا ساخت صرفی در صورتی طبیعی است که توزیع گسترده داشته باشد یا در فرایند اکتساب زبان زودتر فراگرفته شود یا در برابر تغییر زبان مقاوم باشد و یا در زبان پریشی‌ها دیرتر در معرض فراموشی قرار گیرد. میزان طبیعی بودن فرایندها و ساختارها در زبان با میزان نشاننداری رابطه عکس دارد، بدین معنا که هر چه پدیده صرفی بی‌نشان‌تر باشد طبیعی‌تر است و بر عکس. در این جستار سعی بر آن است تا ساخت اسامی مرکب، صفات مرکب و افعال مرکب بر اساس ملاک‌های طبیعی بودن در چارچوب نظریه صرف طبیعی مورد بررسی قرارگیرد.

واژه‌های کلیدی: صرف طبیعی، اسم مرکب، صفت مرکب، فعل مرکب، ملاک‌های طبیعی

بودن

۱- مقدمه

نظریه صرف طبیعی^۱ در اواخر دهه ۱۹۷۰ توسط ولفگانگ اولبریک درسلر^۲، ویلی مایرسالر^۳ و ولفگانگ اولبریک ورزل^۴ مطرح شد. در واقع این اصطلاح خود تقلیدی بود از عنوان واجشناسی طبیعی^۵ که توسط استامپ^۶ مطرح گردید. هرچ^۷ (۲۰۰۶) در مقاله خود با عنوان واجشناسی طبیعی اذعان داشته است که اصطلاح طبیعی به این دیدگاه اشاره دارد که به طور کلی نیروهای حاکم بر نظام واجشناسی، تناوبها، تغییرات واجی و رفتارهای واجی در ظرفیت‌های تولید و درک گفتار، ذاتی انسان هستند. واجشناسی طبیعی به تمایز بین نظام واجی و نظام واژ-واجی^۸ قائل است؛ یعنی فقط واجشناسی (و نیز واجشناسی نوایی^۹) طبق تعریف فوق طبیعی است و تناوب‌های واژ-واجی روابط دستوری را نشان می‌دهند. مک کارتی^{۱۰} (۱۹۹۲) در فصلی از کتاب صرف رایج^{۱۱} صرف طبیعی را معرفی نموده و اشاره داشته است که صرفیون طبیعی ضمن شناخت برخی تضادها درصد توصیف و بررسی آنچه از یک بعد طبیعی می‌نمود و از بعدی دیگر چندان هم ساده نبود برآمدند. ابعاد مذکور ممکن است اجزای مجزای دستور (واجشناسی^{۱۲}، واژه‌سازی^{۱۳}، تصریف^{۱۴} و نحو^{۱۵}) باشد یا جنبه‌های مختلف یک جزء مثل تسهیل در تولید و درک در حوزه واجشناسی. برای همه این موارد تعیین آنچه طبیعی است اساسا و منحصرا مستلزم شواهد برونی و شواهد رده‌شناختی است. شواهد برونی شامل حقایقی درباره اکتساب زبان، تغییر زبان، ناهنجاری‌های گفتاری، پی‌چین‌ها^{۱۶} و کریول‌ها^{۱۷} است. صرفیون طبیعی به ارتباط بین لفظ و معنا توجه دارند و طبیعی بودن را امری پیوستاری می‌دانند نه مطلق. این نظریه خود شامل سه نظریه جزئی است که پژوهش‌های مایر سالر، درسلر و ورزل در این

¹ - Natural Morphology

² - Dressler, W.U.

³ - Mayerthaler, W.

⁴ - Wurzel, W.U.

⁵ - Natural Phonology

⁶ - Stamp

⁷ - Hurch

⁸ - Morpho-phonemic system

⁹ - Prosodic phonology

¹⁰ - MacCarthy

¹¹ - Current Morphology

¹² - Phonology

¹³ - Word formation

¹⁴ - Inflection

¹⁵ - Syntax

¹⁶ - Pidgins

¹⁷ - Creols

نظریه‌ها توزیع می‌شوند. نخستین آنها مربوط می‌شود به نشان‌داری جهانی و طبیعی بودن فارغ از نظام که توسط مایر سالر مطرح گردید. وی بر این اعتقاد است که طبیعی بودن عکس نشان‌داری است و به همین منظور پارامترهایی چند را در این رابطه بیان کرده است :

۱- **تصویرگونگی**^۱: این ملاک نشان‌دهنده رابطه بین صورت و محتواست. مانند نشانه تصویری جمع فارسی که برای جمع بستن اسم مفرد بکار می‌رود؛ نشانه "ها" در کتاب/ کتاب‌ها، کوه/ کوه‌ها .

۲- **شفافیت**^۲: در این پارامتر اگر هر صورت نشان‌دهنده یک محتوا باشد، آن رابطه شفاف خواهد بود. مانند وند تصریفی "ها" که در زبان فارسی فقط نشان‌دهنده معنای جمع است اما علامت جمع "ان" شفافیت معنایی ندارد زیرا در کلماتی مثل بهاران و گیلان به ترتیب نشانه زمان و مکان است.

۳- **اتحاد شکلی**^۳: در این ملاک باید در برابر هر نقش یک تصویر وجود داشته باشد و اگر یک نقش به وسیله صورت‌های مختلفی نشان داده شود مقوله مورد نظر متحدالشکل نخواهد بود و بنابراین صورتی غیر طبیعی به دست خواهد داد. مثلا با توجه به تنوعی که در اشکال نشانه تصویری مقوله جمع وجود دارد، این مورد اتحاد شکلی ندارد.

۴- **دوگانگی**^۴: طبق نظریه صرف طبیعی روابط صرفی دوگانه به روابط سه گانه یا چند گانه ترجیح داده می‌شوند بنابر این، کلمات مرکبی که از دو عضو تشکیل شده‌اند طبیعی‌ترند.

۵- **طول کلمه**: نظریه صرف طبیعی شکل بهینه یک کلمه را معادل یک وزن عروضی می‌داند؛ یعنی بین دو تا سه هجا که این خود ناشی از پارامتر دوگانگی است که در بالا اشاره شد. دومین جزء این نظریه کفایت رده شناختی است که مورد نظر درس‌لر است. وی معتقد است که از نظر رده‌شناختی، یک زبان نمی‌تواند خود را بر اساس پارامترهای جهانی به طبیعی‌ترین انتخاب‌ها محدود نماید و طبیعی بودن در پارامترهای معین را باید فدای طبیعی بودن در موارد دیگر نمود. بنابراین در زبان‌های طبیعی، زبانی مثل ترکی از نظر پارامتر تصویری و شفافیت طبیعی است اما از نظر پارامتر دوگانگی و طول کلمه اینطور نیست. در حالی که زبان‌های هندواروپایی از نظر دوگانگی و طول کلمه طبیعی‌ترند.

¹ - Iconicity

² - Trasparency

³ - Uniformity

⁴ - Binariness

آخرین زیر مجموعه نظریه صرف طبیعی مربوط است به طبیعی بودن وابسته به نظام یا کفایت نظام خاص یک زبان که توسط ورزل مطرح گردیده است. ورزل در بررسی طبیعی بودن یک زبان خاص مفاهیم زبانی، پیش فرض^۱ و طبقات صرفی را بیان کرده است.

نظریه صرف طبیعی با توجه به ویژگی‌های زبان‌های طبیعی جهان درصدد یافتن ملاک‌هایی است تا ضمن دستیابی به ویژگی‌های میان زبان‌ها، ملاک‌هایی را برای روشن نمودن حد طبیعی به دست دهد.

در این جستار سعی بر آن است تا ضمن طرح ملاک‌های صرف طبیعی، فرایند ترکیب در زبان فارسی را با توسل به این ملاک‌ها مورد بررسی قرار دهیم. در این پژوهش مقولات اسم مرکب، صفت مرکب و فعل مرکب بررسی خواهند شد.

۲- فرایند ترکیب در زبان فارسی

اجزای دستگاه صرف زبان فارسی عبارتند از تصریف، اشتقاق^۲ و ترکیب^۳. در این میان فرایند ترکیب و اشتقاق جزء اقتصادی‌ترین راه برای واژه‌سازی محسوب می‌شوند. تصریف بیشتر با نحو سروکار دارد و واژه جدیدی نمی‌سازد اما در فرایند اشتقاق از طریق وندافزایی، واژه‌های جدید ساخته می‌شوند. اشتقاق فرایندی است که باعث تغییر طبقه کلمه می‌شود اما گاهی کل طبقه را تغییر می‌دهد مثلاً فعل را به اسم تبدیل می‌کند و گاهی تغییر در داخل یک طبقه انجام می‌پذیرد مثلاً اسم به اسم مصغر تبدیل می‌شود. یکی دیگر از فرایندهای واژه‌سازی فرایند ترکیب است که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کاتامبا^۴ (۱۹۹۳ : ۲۹۱) کلمه مرکب را کلمه‌ای می‌داند که حداقل از دو پایه تشکیل شده باشد و هر کدام می‌تواند کلمه مستقلی باشد. اسپنسر^۵ (۱۹۹۱ : ۳۰۹) دو نوع فرایند ترکیب را از هم تمیز می‌دهد: نوع اول ترکیب اولیه یا ریشه‌ای^۶ و دیگری ترکیب تلفیقی^۷ یا فعلی است. ترکیبات ریشه‌ای یا اولیه ترکیباتی هستند که از دو پایه تشکیل شده اند مثل blackbird. یکی از مشکلات ترکیبات ریشه‌ای شباهت آنها با گروه‌های نحوی است. گروه نحوی به مجموعه‌ای از کلمات گفته می‌شود که با هم نقش یک واژه را بر عهده می‌گیرند، ولی هر کدام از آنها برای

^۱ - Default

^۲ - Derivation

^۳ - Compounding

^۴ - Katamba, F.

^۵ - Spencer, A.

^۶ - Root Compounding

^۷ - Synthetic Compounding

خود کلمات مستقلی هستند، مانند روز روشن (گروه اسمی)، به تندی (گروه قیدی). کلباسی (۱۳۸۰: ۳۷) برای تشخیص واژه مرکب و شناخت آنها از گروه‌های نحوی به ملاک‌های زیر اشاره می‌کند:

۱- واژه مرکب مانند واژه بسیط دارای تکیه است و جای تکیه بسته به نوع دستوری کلمه، متفاوت است.

۲- درنگ میان اجزاء واژه مرکب ممکن نیست ولی در دو طرف آن جایز است.

۳- وابسته‌های دستوری یا قاموسی بین اجزاء واژه مرکب نمی‌آیند بلکه در آغاز و پایان آن می‌آیند مانند "ها" در "کارخانه‌ها".

طباطبایی (۱۳۸۴: ۲۴) نیز در تقسیم‌بندی دیگر به سه دسته از ترکیبات در زبان فارسی

اشاره نموده است:

۱- درون مرکز^۱: واژه درون مرکز به آن کلمه مرکبی گفته می‌شود که معنای کل آن در شمول یکی از کلمات سازنده‌اش باشد مانند واژه گلخانه، کل واژه در شمول معنایی خانه قرار دارد، یعنی گلخانه نوعی خانه است. در واقع در کلمه مرکب درون مرکز یک هسته معنایی وجود دارد که تحدید کننده کل کلمه است.

۲- برون مرکز^۲: کلمه برون مرکز واژه مرکبی است که معنای آن در شمول هیچ یک از عناصر سازنده اش نیست، به عنوان مثال "خارپشت" نه نوعی خار است نه نوعی پشت بلکه حیوانی است که خار بر پشت دارد.

۳- متوازن: منظور از کلمه متوازن واژه مرکبی است که هسته معنایی ندارد و معنای کل واژه سر جمع معانی واژه‌هایی است که در کنار هم قرار گرفته‌اند، مانند شترمرغ، سیاسی-اقتصادی.

با توجه به این که در این مقاله قرار است صفت مرکب، اسم مرکب و فعل مرکب را بر اساس ملاک‌های طبیعی بودن در چارچوب نظریه صرف طبیعی بررسی نمائیم لازم است پیش از آن به ویژگی‌های هر کدام از این مقولات اشاراتی داشته باشیم.

طباطبایی (۱۳۸۲: ۵۰) سه ملاک نحوی، صرفی و معنایی را برای تشخیص اسم از صفت

مطرح نموده است:

الف- ملاک های صرفی:

۱- افزودن پسوندهای تصریفی جمع "ها" و "ان" مثل مردان، مردها. هر چند پسوندهای جمع علامت اسم هستند در دو حالت به صفت افزوده می‌شوند: یک، هنگامی که صفت در نتیجه تغییر

¹ - Endocentric

² - Exocentric

مقوله به اسم تبدیل شده باشد مانند خودخواهان، بزرگان و دیگر هنگامی که صفت همچنان صفت است اما موصوف آن حذف شده است که در این صورت به تنهایی مبهم است و به سهولت می‌توان تشخیص داد موصوف آن صفت محذوف است.

۲. افزودن یای وحدت و یای نکره به اسم، مثل "مردی".

۳. افزودن پسوندهای تصریفی "تر" و "ترین" به صفات مدرج، مثل بزرگ تر.

۴. وجود برخی وندهای صفت‌ساز که حضورشان نشان‌دهنده صفت بودن آنان است مثل "مند" در ثروتمند یا "نا" در ناامید.

۵. افزودن پسوند "ی"، صفت را به اسم و اسم را به صفت تبدیل می‌کند.

تبدیل صفت به اسم : خوب/ خوبی تبدیل اسم به صفت: خورشید/خورشیدی

ب- ملاک های نحوی:

۱. قبل از صفات مدرج می‌توان قید تشدیدکننده آورد مثل "خیلی چاق".

۲. اگر اسمی کسره اضافه بگیرد می‌توان بعد از آن یک صفت یا اسم قرار دهیم، مثل "شیشه شفاف".

۳. برخی اسم‌ها با صفات زیادی همنشینی دارند، اما امکان همنشینی آنها با اسم‌های دیگر بسیار اندک است، مثل کلمه انسان که با تعداد زیادی صفت همنشین می‌شود "انسان شجاع".

ب- ملاک معنایی:

میان مضاف و مضاف الیه از یک سو و صفت و موصوف از سویی دیگر از نظر معنا تفاوت مهمی وجود دارد. مضاف و مضاف الیه هر کدام در جهان خارج مصداق مستقلاً دارند اما موصوف و صفت این گونه نیستند.

آخرین مقوله‌ای که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت فعل مرکب است. کلباسی (۱۳۸۰: ۷۲) فعل مرکب را گروهی از افعال می‌داند که علاوه بر عنصر فعلی دارای عنصر غیر فعلی به صورت یک کلمه و یا بیش از آن می‌باشد، مانند "کار کردن". آن دسته از افعال مرکب که عنصر غیر فعلی آنها علاوه بر کلمات دیگر شامل یک حرف اضافه نیز می‌باشند بعضی از دستور نویسندگان عبارت فعلی نامیده‌اند، مانند به دست آوردن.

اکنون ملاک‌های طبیعی که قرار است طبق آن میزان طبیعی بودن فرایند ترکیب مورد بررسی قرار گیرد، با ذکر تعاریف مربوط ارائه می‌دهیم. این ملاک‌ها در بخش مقدمه به طور کلی تعریف شدند، اما در این قسمت به طور خاص برای فرایند ترکیب شرح داده می‌شوند.

۱- تصویر گونگی: تصویر گونگی را رابطه بین صورت و معنا تعریف کرده‌اند مانند مقوله جمع در زبان فارسی که دارای نمود آوایی و محتوای معنایی است ولی مقوله مفرد فاقد نمود آوایی و محتوای معنایی است پس بین صورت جمع که در فارسی "ها" می‌باشد و معنای آن رابطه تصویر گونگی کامل وجود دارد. درسلر (۱۹۹۵: ۱۲۴) اشاره دارد که می‌توان رابطه تصویر گونگی را رابطه بین صورت و کارکرد تعریف کرد به عنوان مثال در مورد فرایند اشتقاق صفر (تبدیل). از آنجا که در این فرایند یک اسم می‌تواند بدون تغییر صوری به عنوان فعل یا صفت استفاده شود پس با پدیده چند کارکردی رو به رو می‌شویم که یک صورت بیانگر چند کارکرد است، لذا میزان تصویرگونگی فرایند تبدیل بسیار پایین است مانند کلمه "بزرگ" که هم صفت است و هم می‌تواند به عنوان اسم بکار رود. "آن مرد بزرگ آمد" / "بزرگان آمدند"

۲- شفافیت معنایی: زمانی یک کلمه مرکب دارای شفافیت معنایی است که معنای آن سرجمع معانی اجزای سازنده اش باشد. مثلا دو کلمه strawberry و blueberry را در نظر بگیرید. در اینجا معنای blueberry شفاف تر از strawberry است زیرا در مورد اول جزء blue مفهوم تمشک آبی را در ذهن تداعی می‌کند اما در مورد دوم، معنای straw به تنهایی هیچ نقشی در مفهوم توت فرنگی ندارد لذا شفافیت معنایی blueberry بیشتر از strawberry است.

۳- طول کلمه: درسلر (۲۰۰۶: ۵۴۰) در مقاله خود با عنوان صرف طبیعی طول کلمه را معادل یک وزن عروضی می‌داند که تقریبا برابر با دو تا سه هجاست. اما از آنجایی که کلمات مرکب مسلما از این تعداد هجا بیشتر هستند در مورد کلمات مرکب این معیار کارایی نخواهد داشت. بنا به این شرایط به جای آن، معیار دوگانگی را مطرح کرده‌اند که در مورد فرایند ترکیب قابل استفاده است که در ذیل به آن اشاره خواهد شد.

۴- دوگانگی: طبق نظریه صرف طبیعی رابطه‌های صرفی دوگانه به سه گانه یا چند گانه ترجیح داده می‌شوند. بنابراین کلمات مرکب دوعضوی بر کلمات مرکب سه گانه یا بیش از آن ترجیح داده می‌شوند.

۵- **زایایی:** طباطبایی (۱۳۸۲: ۱۱) برای زایایی صرفی دو حد متصور است: یک، زایایی کامل و دیگری عدم زایایی. زایایی کامل زمانی اتفاق می‌افتد که فرایند صرفی بتواند در موارد زیادی بکار رود. به عنوان مثال فرایند صفت + ی ← اسم معنی ، خوب + ی ← خوبی یعنی اکثر صفات را می‌توان با پسوندی به اسم معنا تبدیل کرد. عدم زایایی زمانی است که هیچ کلمه جدیدی بر اساس آن ساخته نشود مانند: ریشه + گار ← اسم / صفت: آموز + گار ← آموزگار، پرهیز + گار ← پرهیزگار که از مدت‌ها پیش تاکنون واژه جدیدی بر اساس این فرایند صرفی ساخته نشده است. در حوزه صرف از عدم زایایی به مفهوم مطلق آن نمی‌توان سخن گفت و غالب فرایندهای واژه‌سازی در میان دو حد زایایی کامل و عدم زایایی قرار دارند.

۳- بررسی اسم مرکب بر اساس ملاک‌های طبیعی بودن

الف- تصویرگونگی: در زبان فارسی اسامی مرکب (برون مرکز، درون مرکز، متوازن) از نظر ملاک تصویرگونگی کاملاً تصویری هستند. زیرا رابطه بین صورت و کارکرد آنها کاملاً تصویری است. مانند " گل خانه"، " بت خانه"، " پادرد" که کارکرد آنها همیشه اسم مرکب است اما مثلاً صفات مرکب مثل " شرکت کننده"، " پیش‌گیرنده" هم اسم هستند هم صفت و لذا رابطه یک به یک بین صورت و کارکرد آنها وجود ندارد.

ب- شفافیت معنایی: نگارندگان پس از بررسی ۱۰۰ اسم مرکب به این نتیجه رسیدند که اسامی مرکب درون مرکز به دلیل آنکه هسته معنای آنها در درونشان قرار دارد و لذا معنای آنها پیش‌بینی پذیر است از شفافیت معنایی بالاتری نسبت به واژه‌های مرکب برون مرکز و متوازن برخوردارند مانند " دامپزشک"، " گلورد"، " گلخانه"، " گلاب". به عنوان مثال گلخانه نوعی خانه است که در آن گل پرورش می‌دهند. از طرفی دیگر هیچ کدام از عناصر سازنده واژه‌های متوازن، در مقام هسته معنایی آنها قرار ندارد، اما از شفافیت معنایی بالاتری برخوردار هستند، زیرا معنای آنها سرجمع معانی اجزای سازنده‌شان می‌باشد. مثل "سیاسی- اقتصادی"، "اجتماعی- فردی"، "روحی- جسمی". کلمات برون مرکز نسبت به دو مورد فوق از شفافیت معنایی چندانی برخوردار نیستند اما به این مفهوم نیست که معنایشان قابل پیش‌بینی نباشد بلکه بر حسب قیاس می‌توان به معنای آنها پی برد. هسته معنایی اسامی مرکب برون مرکز در درون آن قرار ندارد مثل *خارپشت*، *لاک‌پشت*، *سگ‌دست*. با توجه به ملاک شفافیت معنایی می‌توان نتیجه گرفت که اسامی مرکب درون مرکز و متوازن به دلیل داشتن شفافیت معنایی بالا نسبت به اسامی مرکب برون مرکز از میزان طبیعی بودن بیشتری برخوردارند.

پ- **زیایی:** با توجه به اینکه اسامی مرکب درون مرکز و متوازن از زیایی بالاتری نسبت به اسامی برون مرکز برخوردارند می‌توان گفت این دو طبیعی‌تر هستند. در ضمن از آنجا که شفافیت معنایی کلمات درون مرکز و متوازن بیشتر از اسامی برون مرکز است، ساخت این کلمات برای گویشور بسیار آسانتر از اسامی مرکب برون مرکز است. گویشور با وجود کلمه "گلودرد" به راحتی می‌تواند کلمات "پادرد"، "سردرد"، "کمر درد"، "دل درد" و غیره را بسازد و به همین گونه کلمات متوازن.

ت- **دوگانگی:** از مجموع صد داده بررسی شده این نتیجه حاصل شد که اکثر اسامی مرکب (برون مرکز، درون مرکز، متوازن) از دو عضو تشکیل شده‌اند و مابقی سه عضوی یا بیش از آن می‌باشند. لذا از میزان طبیعی بودن بیشتری برخوردارند. قابل ذکر است که در بین اسامی مرکب متوازن بررسی شده تعداد سه عنصری‌ها بیش از اسامی مرکب برون مرکز و درون مرکز است مانند "اقتصادی- سیاسی- اجتماعی" لذا می‌توان گفت اسامی مرکب درون مرکز و برون مرکز نسبت به متوازن طبیعی‌ترند.

۴- بررسی صفت مرکب بر اساس ملاک های طبیعی بودن :

الف- **تصویر گونگی:** صفات مرکب در مقایسه با اسامی مرکب از میزان تصویر گونگی کمتری برخوردارند، لذا چندان طبیعی نیستند زیرا رابطه صورت و کارکرد این مقوله کاملاً تصویری نیست. به عنوان مثال، در فارسی صفات مرکبی وجود دارند که می‌توانند بدون هیچ تغییری در صورت به عنوان اسم مرکب نیز به کار روند. به این فرایند تبدیل یا اشتقاق صفر می‌گویند. مانند "شرکت کننده" که صفت فاعلی مرکب است اما می‌تواند به اسم مرکب تبدیل شود. مانند جمله "شرکت کنندگان آمدند". و از این قبیل اند "پیش رونده"، "جلو رونده"، "راضی کننده"....

ب- **شفافیت معنایی:** نتایج بررسی صد صفت مرکب استخراج شده نشان می‌دهند که صفات مرکب درون مرکز نسبت به صفات مرکب برون مرکز از شفافیت معنایی بالاتری برخوردارند لذا طبیعی‌ترند. هسته معنایی صفات مرکب درون مرکز یکی از اجزای سازنده صفت مرکب می‌باشد لذا معنای آن قابل پیش بینی است. از میان صفات مرکب درون مرکز می‌توان به "یادآورنده"، "جلو رونده"... اشاره داشت که در اینجا "آمد" و "رو" هسته معنایی آنها را تشکیل می‌دهد. در ضمن صفات متوازن نیز همچون صفات مرکب درون مرکز از شفافیت معنایی بالایی برخوردارند لذا طبیعی‌ترند مانند "اقتصادی- سیاسی"، "سیاه- سفید"....

پ-زایایی: با توجه به اینکه هر چه شفافیت معنایی کلمه بیشتر باشد زایایی آن نیز به مراتب افزایش می‌یابد و از آنجا که صفات مرکب درون مرکز و متوازن در مقایسه با صفات مرکب برون مرکز از نظر معنایی شفاف تر هستند بنابراین از زایایی بیشتری نیز برخوردارند و لذا طبیعی‌ترند.

ت- دوگانگی: صفات مرکب از نظر ملاک دوگانگی طبیعی هستند. مانند "عیب پوش"، "دل انگیز"، "سخت گیر"، "داغ دیده"....

۵- بررسی فعل مرکب بر اساس ملاک های طبیعی بودن:

الف- تصویرگونگی: نتایج بررسی ۱۰۰ فعل مرکب نشان می‌دهند که بین صورت و کارکرد این مقوله رابطه یک به یک برقرار است. به این معنی که در فارسی به ندرت می‌توان فعل مرکبی یافت که بدون هیچ تغییری در صورت آن به عنوان صفت یا اسم مرکب به کار رود، مانند فعل "از هم پاشیدن" یا "چین خوردن". لذا فعل مرکب از نظر ملاک تصویرگونگی کاملاً طبیعی است. این افعال فقط در صورتی می‌توانند به عنوان صفت مرکب به کار روند که به آنها واژه بست "ه" اضافه گردد مانند "از هم پاشیده" "چین خورده".

ب- شفافیت معنایی: طبق تعریف درس‌لر از شفافیت معنایی صورت‌های مرکب، می‌توان از این نظر افعال مرکب را در طیفی قرار داد که در یک سوی آن افعالی هستند که شفافیت معنایی بالایی دارند زیرا معنای کل آنها سرجمع معانی اجزای سازنده آن می‌باشد مانند "غذا خوردن"، "کار کردن"، "به دنیا آمدن"، "نگاه کردن"، "گریه کردن"، "خواب دیدن"، "درس خواندن". افعال دیگر همچون "رهن دادن"، "اجاره دادن" و ... وجود دارد که تا حدودی از شفافیت معنایی برخوردارند و این خود به خاطر مولفه معنایی جزء فعلی آنهاست به عنوان مثال می‌توان به یکی از اجزای فعلی مانند "دادن" اشاره داشت. گاهی اوقات در عمل دادن یک شیء به شکل فیزیکی جا به جا می‌شود: "مجید به مریم کتاب داد" و گاهی هم در فرایند انتقال شیء فیزیکی وجود خارجی ندارد اما عمل انتقال از خود فعل درک می‌شود همچون فعل "رهن دادن". علاوه بر دو گروه فوق گروه سوم از افعال وجود دارد که اصلاً شفافیت معنایی ندارند، مانند "از پا درآمدن"، "روی آوردن"، "نعره زدن"، "از کوره در رفتن".

پ- زایایی: حق بین (۱۳۷۰) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود اشاره دارد فرایند فعل مرکب‌سازی در زبان فارسی بسیار زیاست. به دو دلیل، اول اینکه افعال ساده به تدریج در حال تبدیل شدن به فعل مرکب هستند به طوری که در دوره میانه افعال زیادی وجود داشتند که ساده بودند اما امروزه به شکل فعل مرکب به کار می‌روند و صورت ساده آنها منسوخ شده است، مانند سرفیدن / سرفه کردن، فراموشیدن / فراموش کردن. دوم هنگامی که یک واژه قرضی وارد زبان

فارسی می شود با اخذ یکی از افعال کمکی، به صورت مرکب در می آید مانند "پاس کردن"، "سرو کردن". با توجه به موارد اشاره شده و همچنین نتایج به دست آمده از بررسی صد فعل مرکب چنین بر می آید که بسامد وقوع افعال مرکب در زبان فارسی بسیار بالاست و ظاهراً گرایش به سوی کاربرد بیشتر افعال مرکب است و به تدریج از بسامد فعل ساده کاسته می شود، کما اینکه امروزه بسیاری از افعال را به هر دو صورت داریم اما بسامد صورت مرکب آنها بیشتر است مثل کوشیدن/ کوشش کردن، لمیدن/ لم دادن.

ت- دوگانگی: در این ملاک می توان گفت که افعال مرکب کاملاً طبیعی هستند زیرا به طور طبیعی ۷۷ درصد افعال مرکب از دو عضو تشکیل شده اند.

۶- نتیجه گیری

هدف از این پژوهش بررسی فرایند ترکیب در چارچوب نظریه صرف طبیعی بود. بدین منظور سه مقوله اسم مرکب، صفت مرکب و فعل مرکب را بر اساس ملاکهای طبیعی بودن مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شد: به طور کلی فرایند ترکیب در اسم مرکب با توجه به پنج ملاک طبیعی بودن کاملاً طبیعی است اما قابل ذکر است که ساخت اسامی مرکب درون مرکز و متوازن از نظر ملاک شفافیت معنایی نسبت به اسامی مرکب برون مرکز طبیعی هستند. ساخت صفات مرکب در مقایسه با اسامی مرکب از نظر ملاکهای تصویرگونگی و طول کلمه چندان طبیعی نیستند، ولی از نظر شفافیت معنایی و زبایی، صفات مرکب درون مرکز و متوازن نسبت به برون مرکزها طبیعی تر می نمایند. پس می توان گفت ساخت صفات مرکب به اندازه اسامی مرکب طبیعی نیستند. از طرف دیگر ساخت فعل مرکب را نیز می توان فرایندی طبیعی دانست، هر چند از نظر ملاک طول کلمه طبیعی به نظر نمی رسد و به لحاظ شفافیت معنایی پیوستاری عمل می کند. پس به طور کلی می توان گفت فرایند ترکیب در زبان فارسی فرایند طبیعی است.

منابع

الف - فارسی

حق بین، ف. (۱۳۷۰) تجزیه و تحلیل ساخت‌های واژگانی فعل در زبان فارسی بر مبنای دستور گسترده معیار، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
 طباطبایی، ع. (۱۳۸۲) / اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
 کلباسی، ا. (۱۳۸۰) ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ب - انگلیسی

Dressler, W.U. (1995) *Iconicity in Language*, Co. John Benjamins.
 (2006) "Natural Morphology", Brown, K. *The Encyclopedia of Language and Linguistics*, Elsevier Ltd.
 Hurch, B. (2006) "Natural Phonology", Brown, K. *The Encyclopedia of Language and Linguistics*, Elsevier Ltd.
 Katamba, F. (1993) *Morphology*, Macmillan Press LTD
 MacCarthy, A.C. (1992) *Current Morphology*, London & New York: Routledge.
 Spencer, A. (1991) *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*, Blackwell

 لاسدکدال